

# صداهایی از چرنوبیل

تاریخ شفاهی یک فاجعه‌ی اتمی

سینلانا آکساندرونا آلکسیویچ

(رئیس هیئت مدیره‌ی نوبل سال ۲۰۱۵)

ترجمه از زبان روسی

نازلی اصغرزاده



آسمان‌سازان

سرشناسه:	الکسیویچ، سوتلانا، ۱۹۴۸-م
عنوان و نام پدیدآور:	Aleksievich, Svetlana صداهایی از چرنوبیل: تاریخ شفاهی یک فاجعه‌ی اتمی / سوتلانا آلکساندرونا آلکسیویچ؛ ترجمه از زبان روسی نازلی اصغرزاده.
مشخصات نشر:	تهران: مروارید، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری:	۳۷۸ ص.
شابک:	978-964-191-421-1
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیبا
یادداشت:	عنوان اصلی: Charnobyl'skaia malitva
موضوع:	حادثه هسته‌ای چرنوبیل، اوکراین، ۱۹۸۶ م. - خاطرات بلاروسی.
موضوع:	حادثه هسته‌ای چرنوبیل، اوکراین، ۱۹۸۶ م. - روسیه سفید - جنبه‌های اجتماعی.
موضوع:	حادثه هسته‌ای چرنوبیل، اوکراین، ۱۹۸۶ م. - روسیه سفید - جنبه‌های زیست‌محیطی.
رده‌بندی کنگر:	TD ۱۸۶/۵/۸۱۷ ۱۳۹۴
رده‌بندی دیوید:	۳۶۳/۱۷۹۹۰۹۴۷۷۶
شماره ثبت کتابخانه ملی:	۴۰۱۱۱۶۰



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

تهران، خیابان انقلاب، روبه‌روی دانشگاه تهران، پلاک ۱۱۸۸ / ص. پ. ۱۶۵۴ - ۱۳۱۴۵

دفتر: ۰۲۱-۶۶۴۰۰۸۶۶ - ۰۲۱-۶۶۴۱۳۰۴۶ - ۰۲۱-۶۶۴۸۲۰۲۲ فاکس: ۰۲۱-۶۶۴۸۴۰۲۷

فروشگاه: ۰۲۱-۶۶۴۶۷۸۴۸

www.morvarid-pub.com



صداهایی از چرنوبیل

سوتلانا آلکساندرونا آلکسیویچ

ترجمه از زبان روسی: نازلی اصغرزاده

تولید فنی: الناز ایلی

صفحه‌آرایی: تینا حسامی

چاپ اول زمستان ۱۳۹۴

چاپخانه: کارنگ

تیراژ ۱۱۰۰

شابک ۱-۴۲۱-۱۹۱-۹۶۴-۹۷۸-۱-۹۷۸-۹۶۴-۱۹۱-۴۲۱-۱ ISBN: 978-964-191-421-1

ریال ۲۳۰۰۰۰

## فهرست

- ۷ ..... مقدمه‌ی مترجم
- ۱۳ ..... گواهی تاریخ
- ۱۹ ..... صدای انسان تنها
- مصاحبه‌ی نویسنده با خود در باب تاریخ قلم افتاده و این که چرا
- ۴۳ ..... چرنوبیل باورهای ما از جهان را زیر سؤال می‌برد

## فصل اول: سرزمین مردگان

مونولوگ‌ها:

- ۵۷ ..... انسان چرا به خاطر می‌آورد
- ۶۰ ..... همدمی با زنده‌ها و مردگان
- ۶۹ ..... زندگی کامل، از روی یادداشت‌های روی در
- ۷۱ ..... دعوت روستاییان از ارواح برای همراهی در سوگواری و صرف ناهار
- مرغان هم از دیدن کرم خاکی ذوق می‌کنند و جوشانده توی ظرف
- ۸۸ ..... چدنی هم ابدی نیست
- ۹۲ ..... آوایی بی‌کلام

- سه مونولوگ: وحشت دیرینه و چرا وقتی زنان حرف می‌زدند، مرد ساکت بود؟ ..... ۹۳
- آدمی در برابر شر آسیب‌پذیر و در برابر حرف صادقانه از عشق، ساده و تسلیم است ..... ۱۰۴
- هم‌آوایی سربازان ..... ۱۰۸

## فصل دوم: تاج گل آفرینش

مونولوگ‌ها:

- سنگوبیوی قدیم ..... ۱۳۱
- چند اندازه رمان ..... ۱۳۵
- مردی که وقتی بدحالت مسیح افتاد و فریاد زد، دندان‌درد داشت ..... ۱۳۷
- «جسد متحرک» و «زین نطق» ..... ۱۴۵
- بدون چخوف و تولستوی بدگمی برای ما دشوار است ..... ۱۵۴
- فرانسیس قدیس با پرندگان حرف می‌زد ..... ۱۶۰
- فرد بی‌نام‌ونشان: فریاد ..... ۱۷۱
- مرد و زن ..... ۱۷۳
- چیزی ناپیدا می‌خزد و در وجودت رسوخ می‌کند ..... ۱۸۱
- فلسفه‌ی دکارت و خوردن ساندویچ آلوده با دیگری ..... ۱۹۰
- ما از مدت‌ها پیش، از درخت پایین آمده‌ایم، بی‌آن‌که برایش جایگزینی بیابیم ..... ۲۰۱
- کنار چاه سرپوشیده ..... ۲۱۵
- دلتنگی برای نقش و سوژه ..... ۲۲۳
- هم‌آوایی مردم ..... ۲۳۴

فصل سوم: ستایش آندوه

مونولوگ‌ها:

- ۲۴۹..... نمی‌دانستیم: مرگ هم می‌تواند تا این حد زیبا باشد.....
- ۲۵۳..... چه سهل است، بازگشت به خاک.....
- ۲۶۱..... نمادها و اسرار یک ابرقدرتمند.....
- ۲۶۵..... واقعه‌ی دهشتناک زندگی، آرام و طبیعی روی می‌دهد.....
- ۲۷۲..... رس‌ها همواره دوست دارند به چیزی ایمان آورند.....
- ۲۷۷..... زندگی که حکم در دوران بزرگ بی‌دفاع می‌ماند.....
- ۲۸۲..... زمانه‌ی که شادی فیزیک بودیم.....
- ۲۸۹..... فراتر از تولد، نوشتن و هولوکاست چیست؟.....
- ۲۹۳..... آزادی و آرزوی بزرگ.....
- ۲۹۹..... کودکی معلول که در هر صورت دوستش خواهند داشت.....
- ۳۰۲..... زندگی عادی نیاز به چاشنی دارد، تا معنا پیدا کند.....
- ۳۰۸..... سرباز لال.....
- ۳۱۵..... نفرین ابدی: چه باید کرد و مقصر کیست؟.....
- ۳۲۱..... مدافع حکومت شوروی.....
- ۳۲۳..... استقبال دو فرشته از آلتکای کوچولو.....
- ۳۳۰..... سلطه‌ی نامحدود یکی بردیگری.....
- ۳..... از قربانیان و کاهنان.....
- ۳۵..... هم‌آوایی کودکان.....
- ۳۶۲..... صدای انسان تنها.....

## مقدمه‌ی مترجم

سوتلانا آلکسیویچ الک باندو، نویسنده‌ی مشهور جمهوری بلاروس، برنده‌ی جایزه‌ی نوبل ادبی سال ۲۰۱۵، جنگ و فاجعه‌ی چرنوبیل می‌نویسد. این نویسنده، ژانر ادبی منحصر به فردی را ایجاد کرده که به صورت رمان - سند، رمان - چندصدایی است و تلفیقی از خاطرات افراد از زبان خودشان با روایت‌های مستقیم، اسناد و گزارش‌های یک رخداد یا برهه‌ی زمانی است. کتاب‌های «پسرانی از جنس روی»<sup>۱</sup> و «صداها از جنس افغانستان» نیز به همین سبک نوشته شده‌اند که از خاطرات سربازان اتحاد جماهیر شوروی و مادران‌شان از جنگ افغانستان است؛ مادری که به بیماری از آنان فرزندان‌شان را در این جنگ از دست داده‌اند. در سال آینده کتاب «گر او، با عنوان «زمان دست‌دوم» منتشر خواهد شد که درباره‌ی زنان پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی است و این کتاب قرار است هم‌زمان در بیش از ۲۰ کشور منتشر شود.

---

۱. این اثر به نام «پسران زینکی» هم ترجمه شده است. دلیل انتخاب این عنوان برای این اثر، این بوده که سربازان کشته‌شده در جنگ افغانستان را داخل تابوت‌هایی از جنس روی به زادگاهشان بازمی‌گردانند. - م

سوتلانا آلكسيويچ در روز ۳۱ ماه مه سال ۱۹۴۸ در شهر ایوانو-فرانکوفسک (اکراین) در خانواده‌ای ارتشی چشم به دنیا گشود. پدرش بعد از پایان دوران خدمتش، به زادگاهش، بلاروس، بازگشت و با خانواده‌اش در روستایی ساکن شدند. مادرش معلم مدرسه بود.

سوتلانا از دوره‌ی آموزش متوسطه نوشتن را آغاز کرد و از طریق روزنامه‌های محلی داستان‌های کوتاه و اشعارش را منتشر می‌کرد. از سال ۱۹۶۰ در رشته‌ی روزنامه‌نگاری در دانشگاه دولتی بلاروس در شهر مینسک تحصیل پرداخت. حین تحصیل، بارها برنده‌ی جوایز ادبی جمهوری و امور علمی، ششمین جایزه کل کشور شد.

بعد از پایان رساندن تحصیلات، در روزنامه‌های محلی جذب کار خبرنگاری شد و هم‌زمان در مدرسه‌ای روستایی نیز تدریس می‌کرد. اما هنوز تردید داشت که سنت آموزگاری خانوادگی را ادامه دهد یا در امور علمی فعالیت کند و در این‌جا که خبرنگار بماند؟

بعد از آزمودن قریحه و صدای خود در ژانرهای مختلف از جمله داستان‌نویسی، نوشتن مقاله‌های اجتماعی و گزارش‌ها، تحت تأثیر سبک کار «آلس آدامویچ»<sup>۱</sup> و کتاب‌های مشهور او «من - از روستای آتشم» و کتاب «بلوکاد» قرار گرفت که تفکر و سبک آن‌ها در بلاروس و ادبیات معاصر روس تازگی داشت. آدامویچ این ژانر را «رمان - حماسی»، «رمان - مستند»، «رمان - اوراتوری» می‌خواند که در میان مردم نیز «سبک «نثر هم‌آوایی - حماسی» و غیره شهرت یافته بود. او بود که سوتلانا آلكسيويچ را در انتخاب راهش تشویق و یاری کرد. سوتلانا بعدها در یکی از مصاحبه‌های خود چنین گفت: «من به دنبال راهی بودم تا مرا به واقعیت نزدیک کند، رنجم دهد، هیپنوتیزم کند و این ژانر، ژانر صدای انسان، گشوده شدن مکنونات قلبی‌اش و احساسات روحش بود. بله؛ من دنیا را چنین می‌بینم و می‌شنوم: از راه رخنه بر اعماق هستی و حیات. پس ناگزیرم، هم‌زمان هم نویسنده



باشم و هم روزنامه‌نگار و هم جامعه‌شناس و هم روان‌کاو و واعظ. از جمع هزاران صدا، عناصر حیات و هستی، واژه‌ها و هر آنچه که بین واژه‌ها و در پس آن‌ها هست، تصویر را به وجود می‌آورم... تصویر عصر خودم را... آن‌گونه که ما آن را می‌بینیم و تصور می‌کنیم. اعتبار و سندیت رخداد، کثرت ادوار است... من تصویر کشورم را از انسان‌هایی می‌سازم که در عصر من زندگی می‌کنند... دلم می‌خواست کتاب‌های من تاریخ و دایرة المعارف تریباً ده‌ها نسل باشد که من با آنان همزیستی و همراهی کرده‌ام... آنان چگونه زندگی کرده‌اند؟ باورهای‌شان چه بود؟ چگونه به قتل می‌رسیدند و قتل می‌رساندند؟ چگونه می‌خواستند، اما نمی‌توانستند طعم سعادت را بچشند؟ در سال ۱۹۸۱ کتاب «چهره‌ی جنگ زنانه نیست» را نوشتم. دو سال تمام از چهره‌ی من عکاسی شد و مرا پاسیفیست و ناتورالیست نامیدند که در آن ایام از جرایم جنسی بودن می‌توانست ضدیت با حکومت شوروی و ارتداد را هم در پی آورد.

وقتی نخستین کتابم، «با نوار» (من روستا را ترک کردم) (هم‌آوایی مردمی که زادگاه‌شان را ترک کردند) نوشتم، با خطر اخراج از کار مواجه شدم. می‌گفتند: «چگونه می‌توانید با این دیدگاه، با نشریه‌ی ما همکاری کنید و چرا تاکنون به عضویت حزب کمونیست در نیامده‌اید؟...» اما عصر نوینی در راه بود. میخائیل گورباچف ری کار آمد و سیاست پرسترویکا (بازسازی سیاسی) آغاز شد. در سال ۱۹۸۵ کتاب «چهره‌ی جنگ زنانه نیست» و به گفته‌ی خود نویسنده، رمان چندصدایی از به چاپ رسید. در این کتاب، زنان جنگ‌دیده از جنگ می‌گویند؛ حرف‌هایی که پیش‌تر به گوش کسی نرسیده بود و مردان هرگز آن‌ها را بر زبان نیاورده بودند. این کتاب بارها تجدید چاپ شد و تیراژ کلی‌اش تا دو میلیون نسخه رسید و با استقبال بی‌سابقه‌ی نویسندگان نامی بی‌شماری که جبهه‌های جنگ را به خود دیده بودند، مواجه شد. در همان سال، دومین کتاب او، «آخرین شاهدان»



به چاپ رسید. این کتاب نیز بارها تجدید چاپ شد. این دو کتاب، دیدگاه‌های زنان و کودکان از جنگ است که دایره‌ی گسترده‌ای از احساسات و تفکرات نوین را پیش روی خوانندگان می‌گشاید.

در سال ۱۹۸۹ کتاب جدید او با عنوان «پسرانی از جنس روی» به چاپ رسید. کتابی درباره‌ی جنگ جنایتکارانه در افغانستان که ده سال تمام از ملت روسیه مخفی مانده بود. او برای نوشتن این کتاب، چهار سال تمام به نقاشی مخفف کشور سفر می‌کرد و با مادران سربازان کشته‌شده در این جنگ و زنان میان سابق افغانی گفت‌وگو می‌کرد. در صحنه‌های جنگ حضور می‌یافت و به زنان این سرزمین می‌نگریست. تأثیر انتشار این کتاب در جامعه، همچون انفجار بمبی بود. عدلی نویسنده را به خاطر بی‌اعتبار کردن افسانه‌ی قهرمانی‌های این جنگ، نکوهش کردند. به ویژه نظامیان و روزنامه‌های کمونیستی به شدت از او انتقاد کردند. در سال ۱۹۹۲ در شهر مینسک، در مورد مؤلف و خود کتاب «پسرانی از جنس روی» جریان دادرسی سیاسی آغاز شد. اما جامعه‌ی دموکراتیک و سیاسی از روشنفکران خارجی به دفاع از او برخاستند و جریان دادرسی مسکوک ماند.

در سال ۱۹۹۳ کتاب جدید او به نام «هنگامه مرگ» منتشر شد که شرحی از حکایت خودکشی‌های موفق یا ناموفق انسان‌ها است؛ انسان‌هایی که نتوانسته بودند نابودی آرمان‌های سوسیالیستی، برای سوسیالیستی را تحمل کنند؛ آنان که این آرمان‌ها را تا حد مرگ باور کرده بودند؛ کسانی که قدرت پذیرش دنیای نوین، تاریخ نوین و کشور نوین را از خود نیافته بودند.

در سال ۱۹۹۷ کتاب «صداهایی از چرنوبیل» - تاریخ شفاهی یک فاجعه - به چاپ رسید. این کتاب دنیای پس از فاجعه‌ی چرنوبیل را روایت می‌کند، نه خود چرنوبیل را. این کتاب می‌گوید انسان چگونه با واقعیت‌های نوینی که روی داده و جاری است، اما هنوز برایش مفهوم نیست و ناشناخته مانده است، کنار می‌آید و بعد از فاجعه‌ی چرنوبیل، دانش نوینی پیش رویش گشوده

می‌شود که برای همه‌ی بشریت مفید است. این انسان‌ها در حقیقت جنگ جهانی سوم را تجربه کرده‌اند... جنگ هسته‌ای...

سوتلانا می‌نویسد: «اگر نگاهی به گذشته‌ها بیندازیم، سراسر تاریخ کشور ما، دوران حکومت شوروی و بعد از شوروی، گورستان بی‌انتهای دریایی از خون است... سخن ابدی دژخیمان و قربانیان است... و سؤال همیشگی این است: چه باید کرد؟ چه کسی مقصر است؟ انقلاب؟ گولاگ، جنگ جهانی دوم، جنگ افغانستان که از ملت مخفی ماند، فروپاشی امپراتوری بزرگ و اردوی عظام سوسیالیستی، آرمان‌شهر گذشته و اینک چالش‌های نوین کیهانی - چرنوبیل، چالش در برابر همه‌ی موجودات زنده...؟ همه‌ی این‌ها تاریخ ماست و موضوع کتاب‌های من و راه من... چرخه‌های دوزخی من... از انسان تا انسان...»

«فکر کردم چرا درباری چرنوبیل سکوت اختیار کرده‌اند؟ مگر نویسندگان ما از جنگ، اردوهای سزار اجباری (کولیمایا - گولاگ) کم نوشته‌اند؟ پس علت این سکوت چیست؟ حقیقت این است که اگر چرنوبیل برای ما پیروزی می‌آفرید، بیش از این‌ها دربار از سر بسته می‌شد و نیز اگر ما معنا و اصلیتش را درک می‌کردیم... ما هنوز نمی‌دانیم به این دهشت چه معنایی بخشیم. و این از توان ما خارج است؛ زیرا نمی‌توان آن را نه با مقیاس تجارب انسانی ما سنجید و نه با مقیاس عصر بشری...»

آثار سوتلانا آکسیونوفا نه فقط در روسیه، بلژیک، آمریکا، آلمان، انگلیس، ژاپن، سوئد، فرانسه، چین، ویتنام، بلغارستان، هند و در مجموع در ۱۹ کشور، ترجمه شده و به چاپ رسیده‌اند. او نویسنده‌ی سناریوهای ۲۱ فیلم مستند و ۳ نمایشنامه است. در فرانسه، آلمان و بلغارستان نمایشنامه‌هایی از او روی صحنه آمده‌اند. سوتلانا برنده‌ی جوایز بین‌المللی دیگری نیز شده است:

۱. جایزه‌ی صلح ناشران در سال ۲۰۱۳.
۲. جایزه‌ی آزادی بیان آکسفورد در سال ۲۰۰۷.
۳. جایزه‌ی حلقه‌ی ملی منتقدان کتاب در سال ۲۰۰۵.

## ۴. جایزه‌ی کتاب لایزیک در سال ۱۹۹۸.

او در یکی از مصاحبه‌های خود چنین می‌گوید: «من می‌خواهم بدانم در جمع انسان‌ها، چند نفر انسان واقعی یافت می‌شود و چگونه باید در جمع انسان‌ها، از این دسته حراست کرد؟ و با چه ابزاری؟». این سؤالات در ارتباط با رخدادهای سیاسی اخیر در بلاروس که رژیم نظامی - سوسیالیستی در آن روی کار می‌آید، جای تأمل و تعمق دارد... دیکتاتوری نوین که بعد از دوره‌ی سوسیالیست به وجود آمد.

مجموعه کتاب‌های او یکی در پی دیگری تاریخ مستند هستند و روح انسان شورانگیز و بعد از شوروی را روایت می‌کنند. او در هریک از کتاب‌هایش در قالب بنویسنی ظاهر می‌شود و این جاست که سخنان پیامبرگونه‌ی «لئو تولستوی» نویسنده‌ی شهیر روس، واقعیت پیدا می‌کند: «خود حیات بیش از از شیفته‌ی جذابیت دارد که در پی خیال‌پردازی از آن باشیم». سوتلانا می‌گوید: «بیشتر، وایای روح انسان، در قالب هنر و ادبیات نمی‌گنجند.»

در حال حاضر این نویسنده مشغول نوشتن کتابی موسوم به «شکار ابدی گوزن شگرف» است. کتابی است از عشق و رمان نسل‌های گوناگون که زندگی خود را روایت می‌کنند. نویسنده می‌گوید: «من تاکنون در کتاب‌های خود قتل انسان‌ها به دست یکدیگر و کشتن دنی‌مرگشان را روایت کرده‌ام؛ اما همه‌ی حیات بشری، فقط منحصر بدین‌ها نیست و حالا می‌خواهم از عشق و شیفته‌گی بنویسم. و باز پرسش من این است: ما کی هستیم، در چه کشوری و کجا زندگی می‌کنیم؟ از راه کندوکاو در عشق و از راه آنچه که با هدف آن به این دنیای فانی قدم می‌گذاریم. می‌خواهم انسان را دوست بدارم، هرچند دوست داشتن انسان سخت است، سخت‌تر از همیشه.»